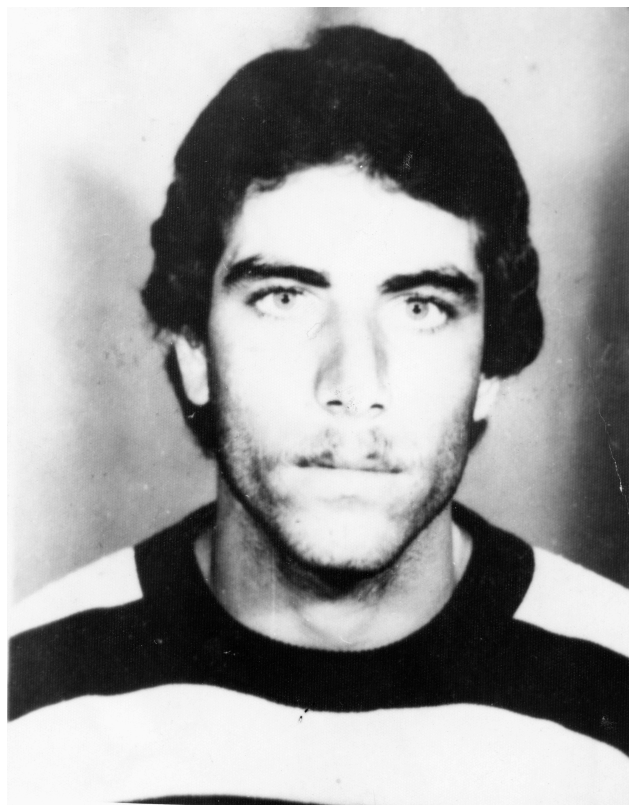


شهید مختار سلطانی



از بشارت علی
سازمانه جامع سرواران و دوازدهمین استان بوئهر

نام پدر	غلامحسین
تاریخ تولد	۱۳۴۵/۰۸/۰۱
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۶/۰۱/۲۸
محل شهادت	بانه
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	سرباز نیروی زمینی ارتش
شغل	—
تحصیلات	دوره راهنمایی
مدفن	برازجان

زندگینامه

زندگینامه شهید

شهید مختار سلطانی ده نویی ۱۳۴۵/۸/۱ در خانواده ای مذهبی و متدین در روستای دور افتاده ده نو دیده به جهان گشود. دوران کودکی را همچون دیگر فرزندان روستا با عسرت و سختی پشت سر گذاشت و سپس وارد تنها مدرسه روستا شد.

به علت محرومیت های دوران ستم شاهی و فراموشی وضعیت روستائیان در آن دوران ادامه تحصیل برای او ممکن نبود و او نتوانست بیشتر از کلاس چهارم ابتدایی به تحصیل ادامه دهد و در همان دوران کودکی سنگینی بار زندگی فقیرانه را با همکاری پدر بر دوش خود احساس کرد. اما این امر از او مردی کار گشته ساخته بود و از نوجوانی قادر به پذیرش مسئولیت امرار معاش و حتی گرداندن چرخ زندگی روزمره کرده بود. بدین منظور او در شرکت ساختمانی بوشهر شروع به کار کرد و مدت چهار سال در آن جا مشغول بود تا بدین وسیله در تهیه مخارج منزله پدر را یاری کند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شروع جنگ تحمیلی وارد بسیج روستای ده نو شد و تا شروع خدمت سربازی در بسیج فعالیت داشت. پس از آن در سال ۱۳۶۴ جهت طی دوره آموزشی به کرمان سپس به جبهه ایلام اعزام شد. به دلیل ایثار و از خودگذشتگی و ابراز رشادتهای فراوان در واحد توپخانه از طرف فرماندهان به افتخار سرباز یکم تکاور نایل شد. هر جا مأموریتی حساس و موقعیتی خطرناک پیش می آمد، وی در آن جا حاضر بود. در عملیات کربلای ۵ حضوری غرور آمیز داشت و پس از آن برای مقابله با ضد انقلاب که با دشمنان بعضی هم قسم شده بودند، به جبهه غرب اعزام شد. در آن جا بود که وقتی خودروهای ارتشی در حال جابجایی و تغییر موضع بودند، به کمین نیروهای ضد انقلاب برخورد کردند و پس از مقاومتی دلاورانه، همراه با تنی چند از هم رزمانش به دیدار معبود شتافت. پیکر پاکش پس از سیزده روز به آغوش وطن بازگشت و با شکوه فراوان بردوش مردم شهید پرور برازجان و حومه تشییع و در گلزار شهدای برازجان «بهشت سجاد» به خاک سپرده شد.

خاطرات

«از نگاه دوست»

ظهراب انگالی از دوستان و همکاران او در شرکت هدیش می گوید: «مختار فردی سخت کوش بود و وظایف محوله را به بهترین وجه انجام می داد. هیچ گاه از انجام وظیفه شانه خالی نمی کرد و از وسایل و ابزار آلاتی که به او تحویل می دادند به خوبی استفاده و محافظت می کرد.» وجدان کاری و انضباط اجتماعی را یک وظیفه شرعی می دانست و اهتمام ویژه ای به تشکیل کلاس های عقیدتی و آموزش قرآن کریم و احکام از خود نشان داد.

«از زبان مادر»

مادر شهید سلطانی می گوید: همیشه دعا می کردم که خداوند فرزندی سالم به من عنایت کند. به دلیل کمبود امکانات در روستا، خیلی نگران بودیم. اما بحمدالله ما به چشم روشنی ما شد. از همان کودکی به همراه من و پدرش به مجالس عزاداری و روضه خوانی می آمد. در مورد مسایل دینی و مذهبی همیشه سؤالاتی می کرد که نشان دهنده علاقه زیاد او به امور دینی بود. با پدر و مادرش روابطی عاطفی داشت. تکالیف دینی اش را با علاقه و حوصله فراوان انجام می داد. بارها پس از شهادتش به خوابم آمده است و گفته است که من زنده ام و شما ناراحت نباشید.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران